



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
موضوع جزئی: مقدمه سوم: تأسیس اصل در عمل به امارات ظنیه - کلام محقق
نایینی در اشکال به محقق خراسانی
سال پانزدهم
تاریخ: ۱۶ دی ۱۴۰۲
مصادف با: ۲۳ جمادی الثانی ۱۴۴۵
جلسه: ۵۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در این بود که آیا در شک در اعتبار و حجیت امارات غیر علمیه، اصلی داریم که آن را ملاک قرار دهیم؟ فرمودند اصل در این امارات عدم اعتبار و عدم حجیت امارات غیر علمیه است. شیخ انصاری ادله اربعه را مورد استناد قرار داد که اثبات کند عدم حجیت را. محقق خراسانی به شیخ انصاری اشکال کردند که آنچه شما با این ادله اثبات کردید عدم جواز الاستناد الی الشارع است، نمی توان چیزی را که علم به آن نیست به شارع نسبت داد. در حالیکه مدعا عدم حجیت بود و بین عدم استناد و عدم حجیت ملازمه نیست. این محصل اشکال محقق خراسانی به استادشان شیخ انصاری بود. البته یک اشکال دیگری نیز کردند که چندان مهم نیست.

کلام محقق نایینی در اشکال به محقق خراسانی

این اشکالات محقق خراسانی مورد ایراد بعضی از شاگردان ایشان قرار گرفته است از جمله محقق نایینی. اشکال محقق خراسانی به شیخ انصاری در واقع متضمن بیان دو مطلب است.

۱. عدم ملازمه بین عدم استناد و عدم حجیت.
 ۲. نقض سخن شیخ انصاری به ظن انسدادی بنا بر حکومت.
- یکی در مقام بیان یک قانون کلی است و دیگر در مقام تطبیق. محقق خراسانی به شیخ انصاری در این دو جهت اشکال کرده است. ایشان کأنه می خواهد بگوید بین دلیل و مدعای شیخ انصاری تطابق است، مدعا عدم حجیت است و دلیل عدم استناد است و ملازمه ای بین اینها وجود ندارد. و بعد هم در مسئله ظن انسدادی بنا بر حکومت اساساً نمی تواند این مورد به عنوان نقض ذکر شود. این محصل سخن محقق نایینی است. البته این دو محور را توضیح می دهیم که چطور محقق نایینی به این دو اشکال کرده است. یعنی محقق خراسانی دو مطلب را گفته است و محقق نایینی به هر دو اشکال کرده است.

در این قسمت محقق نایینی بحثشان مبسوط تر ارائه شده است. به غیر از این اشکالاتی که بیان شد، ایشان مطالبی بیان کرده که این مطالب مفید است. ما مجموع کلمات محقق نایینی را بیان می کنیم تا بعد برسیم به بررسی آنها.^۱

مطلب اول

^۱ فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۲۲ به بعد.

اولا به نظر ایشان تشریح دارای قبح عقلی است ولی آیا این حکم و قبحی که توسط عقل درک شده است از ناحیه شارع نیز حکمی برایش جعل شده است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا اگر جایی عقل حکمی داشته باشد، شارع می‌تواند یک حکم مولوی شرعی داشته باشد؟

محقق نایینی می‌فرماید محقق خراسانی، به طور کلی گفته وقتی عقل قبح تشریح را درک می‌کند دیگر از ناحیه شارع یک حکم شرعی مولوی مبنی بر حرمت و عقاب تشریح نداریم. اگر هم باشد ارشادی است. به نظر ایشان اگر ما دلیلی برای حرمت تشریح در ادله به دست بیاوریم این یک حکم ارشادی است. مثل آنچه که در باب «اطیعو الله و اطیعو الرسول و اولی الامر منکم» گفته می‌شود. آنجا گفته می‌شود که عقل از آنجا که ما حکم می‌کند به وجوب اطاعت خدا و رسول. پس امری که شارع در قرآن به اطاعت خدا و رسول کرده است ارشادی است نه مولوی، اصلا شارع نمی‌تواند در جایی که عقل یک حکمی دارد یک حکم مولوی جعل کند، بلکه می‌تواند انسان را راهنمایی کند به درک عقلی خودش. همین که در ذهن همه شما هم هست که هر جا که عقل حکمی داشته باشد، حکم شارع نسبت به آن مورد یک حکم ارشادی است.

محقق نایینی می‌گوید اینطور نیست که هر جا عقل حکمی داشته باشد شارع نتواند یک حکم مولوی جعل کند، بعضی از موارد شارع می‌تواند حکم مولوی داشته باشد و هیچ محذوری هم ندارد. به نظر ایشان ما دو نوع احکام عقلیه داریم؛ یک سری از احکام عقلیه در سلسله علل است و یک سری در سلسله معلولات. توضیح ذلک:

منظور از علل همان ملاکات احکام است. یعنی آن اموری که موجب جعل حکم می‌شوند. آنچه که باعث می‌شود شارع یک حکمی را انشاء کند، مثلا ظلم در سلسله علل احکام است. یک سری از امور به خاطر ظلم حرام هستند. مثلا علت حرمت ربا، علت حرمت اضرار به غیر، علت حرمت تزییع حقوق دیگران اینها همه ظلم است، لذا این کارها حرام است. پس ظلم در سلسله علل احکام است.

اما بعضی از عناوین، بعضی از ادراکات عقلی در سلسله معلولات احکام است مثل وجوب اطاعت یا حسن اطاعت یا قبح معصیت. اینکه می‌گوییم در سلسله معلولات است یعنی باید حکمی باشد تا اطاعت معنا پیدا کند. حکمی باشد تا معصیت محقق شود.

پس قبح ظلم یک حکم عقلی است. قبح معصیت نیز یک حکم عقلی است، اما در سلسله معلولات احکام واقع است. حال ببینیم که قبح تشریح کدام یک از این دو است. تشریح یعنی اینکه ما یک قانونی را به خدا نسبت دهیم. یک حکمی به شارع نسبت دهیم. قبح تشریح یک چیزی است که عقل این را می‌فهمد. عقل می‌فهمد که تشریح قبیح است اما آیا مربوط به سلسله علل است یا سلسله معلولات؟ می‌گوید این مربوط به سلسله علل احکام است. خیلی از کارها به دلیل تشریح حرام است.

ایشان می‌گویند به طور کلی جعل حکم از ناحیه شارع در جایی که حکم عقل در سلسله علل احکام است هیچ منعی ندارد. جایی ممنوع است که در سلسله معلولات باشد. بر این اساس ایشان معتقد است اگر عقل ما می‌گوید «الظلم قبیح» شارع نیز می‌تواند بگوید «الظلم حرام» حکم جعل کند؛ در همان موردی که عقل حکم دارد و درک دارد شارع می‌تواند حکم مولوی شرعی جعل کند، عقل فهمیده است که «الظلم قبیح» و شارع نیز حکم می‌کند که «الظلم حرام» چون در سلسله علل احکام اگر عقل درکی داشت، در همانجا شارع یک خطاب مولوی شرعی می‌تواند داشته باشد.

اما در جاهایی که یک عنوانی در سلسله معلولات قرار گرفته است. مثل اطاعت و معصیت. اینجا دیگر شارع نمی‌تواند یک خطاب مولوی داشته باشد نمی‌تواند بگوید اطاعت بر شما واجب است، اگر هم بگوید می‌شود ارشادی. مثل «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» اگر هم شارع دستوری بدهد این یک حکم ارشادی است.

پس محقق نایینی با اطلاق کلام محقق خراسانی مخالفت کرده است. محقق خراسانی می‌گوید مطلقا هر جا که عقل حکمی داشت شارع دیگر نمی‌تواند حکم مولوی شرعی داشته باشد؛ چه آن عنوان در سلسله علل احکام باشد و چه در سلسله معلولات؛ ولی محقق نایینی کأنه تفصیل میدهد بین سلسله علل و سلسله معلولات؛ می‌گوید اگر آن حکم عقلی در دایره سلسله علل باشد، جعل حکم مولوی شرعی از ناحیه شارع محذوری ندارد ولی اگر در سلسله معلولات باشد اینجا دیگر شارع نمی‌تواند حکمی را جعل کند مولویا بلکه حکم جنبه ارشاد پیدا می‌کند.

در مورد تشریح ایشان می‌گوید چون تشریح در سلسله علل احکام است پس تعلق یک خطاب مولوی شرعی به آن اشکالی ندارد.
سوال:

استاد: به فرموده محقق خراسانی بله. ایشان در مستقلات عقلیه این را می‌گویند. یعنی عقل عملی که مربوط به بایدها و نبایدهاست، این محصور در قبح ظلم و حسن عدل است. اینجا اگر شارع حکم داشته باشد این حکم ارشادی است. محقق نایینی می‌گویند در مواردی که در سلسله علل باشد می‌تواند حکم مولوی شرعی هم باشد اما در سلسله معلول اگر واقع شود اینطور نیست.

مطلب دوم

این مطلب درباره سرایت قبح از تشریح به خود عمل است. گفته شده تشریح یعنی اینکه انسان چیزی را به شارع استناد دهد در حالی که نمی‌داند دستور شارع است. تشریح یعنی داخل کردن چیزی از دین در دین. حال اگر این کار قبیح بود از نظر عقل، آیا آن عمل استناد داده شده به شارع که این انجام می‌دهد قبیح است؟ به عبارت دیگر قبح از تشریح به آن عملی که به شارع استناد داده شده است سرایت می‌کند یا خیر؟

محقق نایینی می‌فرماید از کلمات محقق خراسانی استفاده می‌شود که قبح تشریح به خود آن عملی که به شارع استناد داده شده است سرایت نمی‌کند به خلاف شیخ انصاری که معتقد است که قبح تشریح سرایت می‌کند.

این دو مطلب به بحث ما ارتباط داشت. اما عمده بحث مربوط به این دو جهتی است که می‌خواهیم بیان کنیم. از ابتدا هم گفتیم که محقق خراسانی بالاخره یک مطلبی را گفته است که کأنه متکفل بیان دو امر است.

مطلب سوم

محقق خراسانی در مقام اشکال به شیخ انصاری فرمود: بین حجیت و استناد ملازمه نیست. گفتند جناب شیخ انصاری شما که این چهار دلیل را اینجا بیان کردید، نهایت چیزی که با این ادله ثابت می‌شود عدم جواز الاستناد الی الشارع است و هو غیر عدم الحجیه، این ربطی به عدم حجیت ندارد.

محقق نایینی می‌گویند بین عدم حجیت و عدم استناد به شارع ملازمه است. چرا؟ این با دقت در معنای حجیت معلوم می‌شود، یعنی اگر ما معنای حجیت را تحلیل کنیم دقیقا معلوم می‌شود که چه پیوندی ناگسستنی با استناد دارد. به نظر محقق نایینی حجیت در امارات به معنای وسطیت در اثبات متعلقات است. حال ما این را خواهیم گفت، در بحث بعدی یعنی بعد از بررسی فرمایشات محقق

خراسانی و شاگردانشان خواهیم رسید که به طور کلی حجیت به چه معناست؟ قبلا هم داشتیم ولی اینجا با توجه به اختلافی که در این مسئله وجود دارد باید ببینیم حجیت به چه معناست؟ شیخ انصاری حجیت را به یک معنا گرفته است محقق خراسانی به یک معنا گرفته است و محقق نایینی به معنای دیگری گرفته است، حدود پنج احتمال و معنا در مورد حجیت قابل ذکر است. اینجا محقق نایینی می‌فرماید: حجیت اماره به معنای آن است که وسط در اثبات متعلقات واقع شود و با علم در این جهت فرقی ندارد. همانطور که علم اینطور بود و این خصوصیت را داشت این نیز همینطور است. زیرا وقتی می‌گوییم وسطیت در اثبات یعنی این یک واسطه‌ای است برای اثبات متعلق اماره. آن چیزی که اماره بر آن قائم شده است. اگر ما بگوییم چیزی حجت است، یعنی وسطیت در اثبات دارد و این بدان معناست که می‌توان آن را به شارع استناد داد. پس اگر جایی استناد ممکن نباشد حجیت نیز منتفی می‌شود. این اشکال محقق نایینی است که چرا محقق خراسانی فرموده که بین عدم حجیت و عدم استناد ملازمه نیست؟ اتفاقا بین اینها ملازمه است زیرا حجیت به معنای وسطیت در اثبات است. اگر استناد جایز نباشد وسطیت در اثبات نیست و این به معنای عدم حجیت است ولی از آن طرف اگر چیزی وسطیت در اثبات داشته باشد دیگر استنادش قهرا ثابت خواهد شد. پس بین این دو ملازمه است. اینکه محقق خراسانی فرموده ملازمه ای بین اینها نیست حرف درستی نیست.

مطلب چهارم

آخرین مطلبی که محقق خراسانی فرمودند در مورد ظن انسدادی بنا بر حکومت است. البته ما نیز به این اشکال کردیم. گفتیم اساسا حجیت ظن انسدادی بنا تا علی الحکومه نه از ناحیه عقل است، بلکه از باب علم اجمالی است. چون ما علم اجمالی را داریم اینجا این را معتبر می‌دانیم. اگر آن علم اجمالی نبود این حرف را نمی‌زدیم. بنابراین حجیت این ظن از ناحیه عقل نیست. اینجا محقق نایینی یک حرف دیگری می‌زند. ایشان می‌گوید قبح تشریح یک حکم عقلی مستقل است اما ما دو نوع حکم عقلی داریم: ۱. حکم عقلی طریقی؛ ۲. حکم عقلی غیر طریقی.

حکم عقلی طریقی مثل اینکه ما در مالی که نمی‌دانیم آیا مال یتیم است یا خیر اگر بخواهیم تصرف کنیم، خودمان را در موقعیتی قرار می‌دهیم که ایمن از ظلم نیستیم. اگر ما تردید داریم به دلیل تصرف در این مال که ایمن از ظلم نیستیم اینجا عقل حکم می‌کند به قبح تصرف در این مال. زیرا اقدام بر یک امری است که ما را از ظلم حفظ نمی‌کند، اقدام ما لا یومن من الظلم؛ اینجا می‌شود حکم عقلی طریقی.

اما برخی از اوقات حکم عقلی طریقی نیست بلکه خودش موضوعیت دارد.

حال این حکم عقل به قبح تشریح کدام یک از این دو قسم است؟ آیا این حکم عقلی طریقی است. یعنی عقل می‌گوید اگر جایی را نمی‌دانید که سر از تشریح در می‌آورد یا خیر آن کار را نباید انجام دهید، مثل جایی که ظلم است؟ آنجا می‌گفت باید اجتناب کنید زیرا ایمن از ظلم نیستید اینجا نیز می‌گوید باید اجتناب کنید زیرا ایمن از تشریح نیستید؟ اینجا اینطور نیست چون وقتی نمی‌دانیم چیزی حکم خداست، نمی‌دانیم که شارع آن را جعل کرده است یا خیر؟ نمی‌توانیم آن را به خدا استناد دهیم. حتی اگر خدا هم آن را فرموده باشد نمی‌توانیم آن را استناد دهیم، روایتش در جلسه قبل بیان شد، زیرا تشریح است ولو اینکه حقیقتا خدا آن را گفته باشد.

این مطلب یک توضیحی دارد که فردا عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»